# عید فطر، روز جوایز الهی

■محمد نوراللهی

**هر کسی در مسابقه‌ای شرکت کند، منتظر جایزه است. از آنجایی که روزه در میان اعمال صالح از جایگاهی بس والا برخوردار است، کسانی که در این عمل خیر سرعت گرفته و در مسابقه پیشی جسته‌اند (حدید، آیـــه ۲۱؛ آل عمران، آیه ۱۳۳؛ بقره، آیه ۱۴۸؛ مائده، آیه ۴۸)، از جوایز الهی در پایان ماه رمضان یعنی در روز عید فطر برخوردار خواهند شد.**

***

وقتی ماه شوال درآمد و عید فطر آغاز شد، هر کسی با شوق و ذوق پس از ادای زکات فطر در انتظار جوایز الهی است. البته انسان تا وظیفه مالی خود را ادا نکرده نمی‌تواند خود را موفق در امتحان بداند، زیرا خودسازی و کسب تقوا با عبور از آزمون‌های دنیوی بویژه مال‌دوستی همراه است. پس باید همان‌طوری که روح و روان را پاک کرده، مال خویش را با زکات فطره پاک و مطهر کند و بـــا حرکت اجتماعی اقتصادی پرداخت زکات، خود را آماده جایزه گرفتن کند. امام صادق(ع) درباره آخرین امتحان ماه رمضان برای کسب موفقیت در آزمون نهایی می‌فرماید: تکمیل روزه به پرداخت زکات یعنی فطره است، همچنان که صلوات بر پیامبر(ص) کمال نماز اســـت. کسی که روزه بگیرد و زکات نپردازد برایش روزه‌ای نیست. (من لایحضره الفقیه ج۲، ص ۱۸۳، ح ۲۰۸۵)

در روایات، شب نخست ماه شوال یا همان شب عید فطر به عنوان شب جوایز نامیده شده است. شیخ مفید از پیامبر(ص) روایت کرده که ایشان فرمود: هرگاه شب فطر که به نام شب جوایز نامیده شده است درآید، خداوند به روزه‌داران و عاملان پاداش بی‌حســـاب می‌دهد. پس هنگامی که صبح آن روز رسد خداوند فرشتگان را به سوی هر شهر و آبادی می‌فرستد و آنان بر زمین فرود می‌آیند و بر ابتدای گذرگاه‌ها و کوچه‌ها می‌ایستند و با زبانی که غیر از جنیان و آدمیان همه می‌شنوند و می‌فهمند، می‌گویند: ای ملت محمد! به سوی پروردگار کریم خود بیرون آیید تا شما را پاداش نیک و بزرگ دهد و از گناه بزرگ شما درگذرد. پس هنگامی که به سوی مصلی برای نماز می‌روند، خداوند به فرشتگان خویش می‌گوید: ای فرشتگانم، پاداش مزدبگیر وقتی کارش را انجام داده چیست؟

فرشتگان می‌گویند: معبود ما ای سرور ما! پاداشش آن که خودت به تمام کمال پاداشش دهی. خداوند عزوجل می‌فرماید: شما را گواه و شاهد می‌گیرم که پاداش کسی که ماه رمضان به روزه‌داری و نماز ایستاد، رضایت و مغفرت خویش قرار داده‌ام. خداوند می‌فرماید: ای بندگانم بخواهید که به عزت و جلالم کسی امروز از جمعتان چیزی از دنیا و آخرتش از من نخواست مگر آن‌که به او عطا کنم.

به عزتم ســـوگند آنان را پاداش دهم و در میان دوزخیان رســـوا نسازم! به خانه‌هایتان برگردید در حالی که آمرزیده شـــده‌اید؛ شـــما مرا راضی و خشنود ســـاختید من نیز از شما خشـــنودم. آن حضرت فرمود: در این زمان فرشتگان خوشحال هســـتند و هر یک به دیگری بشارت و تهنیت می‌گوید به سبب آن چیزهایی که خداوند به این امت داده زمانی که افطار کردند. (امالی، شیخ مفید، ج۱، ص ۲۳۲؛ مجلس ۲۷)

زمانی که ماه رمضان تمام شد و ماه شوال درآمد، دیگر روزه گرفتن در آن روز حرام است؛ زیرا زمان جشن و عید و جایزه گرفتن است. جابر از امام باقر(ع) روایت

*** رسول خدا(ص) در ارزش ماه رمضان فرموده است: اگر بنده‌خدا می‌دانست که در این ماه چه برکتی وجود دارد، دوست می‌داشت که تمام سال، رمضان باشد.**

***

می‌کند که ایشان فرمود: پیامبر(ص) فرموده اســـت: هرگاه اول ماه شوال باشد، منادی ندا می‌کند؛ ای مومنان به ســـوی جوایز خود بشتابید. پس امام باقـــر(ع) فرمود: ای جابر! جوایز الهی همانند جوایز این پادشـــاهان نیست. روز فطر روزه جایزه‌ها است. (کافی، ج۴، ص ۱۶۸؛ من لایحضره الفقیه، ج۱، ص ۵۱۱، ح ۱۴۷۸)

در روایت اســـت: امام حسن مجتبی(ع) در روز عید فطر گروهی را دید که مشغول بازی و خنده بودند. پس در حالی که به آنان اشاره می‌کرد به اصحاب خویش فرمود: «خداوند عزوجل ماه رمضان را میدان مسابقه برای بندگان خود قرار داده اســـت تا با طاعت و عبادت خود برای رسیدن به رضوان و خشنودی خداونـــد از یکدیگر پیشـــی بگیرند.» پس گروهی در ایـــن میدان تاختند و به خشـــنودی الهی فائز شدند و عده‌ای دیگر عقب افتادند و تقصیر کردند و زیان دیدند. شـــگفتا و بسیار شگفتا از آنکه به خنده و بازی مشغول باشد در چنین روزی کـــه نیکوکاران در این روز پاداش می‌یابند و تقصیرکاران زیان می‌بینند. قســـم به خدا که اگر حجاب از میان برخیزد و پرده کنار رود بی‌تردید و حتما نیکوکار مشغول نیکوکاری خود شـــود و بدکردار گرفتار زشتکاری خود باشد. (من لا یحضره الفقیه ج ۱ ص ۵۱۱ ح ۱۴۷۹)

### مصادیقی از جوایز الهی

در آیـــات قرآن مهم‌ترین جوایزی که روزه‌دار کســـب می‌کند، تقوای الهی اســـت (بقره، آیه ۱۸۳) که خود معیار سنجش کرامت انسانی در دنیا و آخرت است. (حجرات، آیه ۱۳)

اما در روایات مصادیقی برای جوایز الهی بیان شـــده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

رسول خدا(ص) فرمود: هیچ مومنی نیست که ماه رمضان را فقط به حساب خدا روزه بگیرد مگر آنکه خداوند تبارک و تعالی هفت صفت را برای او ثابت و لازم فرماید: ۱. آنکه هر چه حرام در پیکرش باشد گداخته شود؛ ۲. به رحمت خدای عز و جل نزدیک شود؛ ۳. کفاره گناه پدرش آدم را پرداخت کرده است؛ ۴. خداوند لحظات جان کندن را بر وی آسان گرداند؛ ۵. از گرسنگی و تشنگی روز قیامت در امان خواهد بود؛ ۶. خدای عز و جل از خوراکی‌های لذید بهشتی او را نصیـــب دهد؛ ۷. خدای عز و جل بیـــزاری از آتش دوزخ به او عطا فرماید. (خصال صدوق، ج ۱، ص ۳۵۶۳)

امام باقر(ع) فرمودند: خداوند ملائکه‌ای دارد که موکل به روزه‌داران هستند و بـــرای آنان در هر روز ماه رمضان تا آخر ماه رمضان طلب آمرزش می‌کنند و هر شـــب، وقت افطار روزه‌داران را ندا می‌کنند که ای بندگان خدا، بشارت باد شما را که گرسنگی کمی تحمل کردید و سیری بسیار در پیش دارید و چون شب آخر ماه رمضان فرا رسد، روزه‌داران را ندا می‌کنند که ای بندگان بشارت باد شما را که خداوند گناهان شما را آمرزید و توبه شما را قبول کرد، ببینید در آینده چگونه عمل خواهید کرد.(وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۶)

رسول گرامی اسلام(ص) فرمود: بدانید ماه رمضان ماه بزرگی است خداوند حســـنات و نیکی‌هـــا را در این ماه مضاعف می‌کند، گناهـــان و بدی‌ها را محو می‌فرماید و درجات روزه‌داران را بالا می‌برد، هر کس در این ماه رمضان صدقه‌ای بدهد خداوند او را می‌آمرزد و هر کس به مملوکان و کارگران خود احسان کند پروردگارش او را می‌آمرزد، هر کس خوش رفتاری و خوش اخلاقی کند خداوند او را می‌آمرزد، هر کس خشـــم خود را فرو برد خداوند او را می‌آمرزد، هر کس صله رحم کند خدا او را می‌آمرزد. سپس فرمود: این ماه شما مانند ماه‌های دیگر نیست زیرا چون به شما رو آورد با برکت و رحمت رو کند و چون بر شما پشت کند و برود، با آمرزش گناهان می‌رود... بدبخت واقعی کســـی است که این ماه تمام بگذرد و گناهانش آمرزیده نشود و موقعی که نیکوکاران به دریافت پاداش پروردگار کریم موفق شوند او زیانکار و متاسف باشد. (امالی شیخ صدوق، م ۱۳)

رسول خدا(ص) فرمودند: پنج چیز بر امت من در ماه رمضان عطا شده است که به امت هیچ پیغمبری پیش از من عطا نشـــده اســـت: ۱. چون شب اول ماه رمضان شـــود خدای عز و جل به آنان نظر کند و هر کس مورد توجه خدا شد هرگز او را عذاب نخواهد کرد؛ ۲. آنکه بوی دهانشان به هنگام عصر نزد خدای عز و جل از مشک خوشبوتر باشد؛ ۳. آن که فرشتگان شبانه‌روز برای آنان طلب آمرزش کنند؛ ۴. آن که خدای عز و جل بهشت را مامور فرماید که برای بندگانم آمرزش بطلب و خود را برای آنان بیارای تا خستگی و آزار دنیا از جانشان بدر آید و به بهشـــت و پذیرایی من درآیند. ۵. آنکه چون شب آخر فرا رسد همگی آنان آمرزیده شـــوند. مردی عرض کرد یا رسول‌الله در شب قدر آمرزیده شوند؟ فرمود: کارگران را نمی‌بینی که چون از کار فارغ شوند مزد خویش دریافت کنند. (خصال صدوق، ج ۱، ص ۳۵۳)

از همین رو رسول خدا در ارزش این ماه فرموده است: لو یعلم العبد ما فی رمضان لود ان یکون رمضان السنهٔ؛ اگر بنده خدا می‌دانست که در ماه رمضان چه برکتی وجود دارد، دوست می‌داشت که تمام سال، رمضان باشد.(بحارالانوار، بیروت، ج ۹۳، ص ۳۴۶، ح ۱۲)

پس خداوند خود متقبل شده تا پاداش روزه‌دار را بدهد؛ چنانکه پیامبر(ص) می‌فرمایـــد: الصوم لی و انا اجزی به؛ روزه برای من اســـت و من پاداش آن را می‌دهم. (وسائل‌الشیعه ج ۷ ص ۲۹۴، ح ۱۵ و ۱۶؛ ۲۷ و ۳۰)

*** بر اساس آیات قرآن، مهم‌ترین جایزه‌ای که روزه‌دار کسب می‌کند، تقوای الهی است که خود معیار سنجش کرامت انسانی در دنیا و آخرت است.**

## چراغ راه

### آثار دنیاگرایی و آخرت‌گرایی

**قال الصادق(ع): «من اصبح و امسی و الدنیا اکبر هّمه جعل‌الله تعالی الفقربین عینیه و شتت امره و لم ینل الدنیا الا ما قسم له، و من اصبح و امســـی و الاخره اکبر هّمه جعل‌الله تعالی الغنی فی قلبه و جمع له امره.»**

امام صادق(ع) فرمود: «هر کس که شب را به صبح رساند، و روز را به شب آورد در حالی که «دنیا» بزرگترین هم و غم او باشد، خداوند فقر را بین دو چشمانش قرار می‌دهد و کارهای او را درهم می‌کند تا سردرگم شـــود. این شخص از دنیا برخوردار نمی‌شود مگر به اندازه همان مقداری که خدا برایش قســـمت کرده بود. اما در مقابل، هر کس که شـــب را به روز رســـاند و روز را به شب آورد در حالی که «آخرت» بزرگترین هدف او اســـت، خدای متعال بی‌نیازی را در قلب او قرار می‌دهد و کارهایش را برای او گردآوری می‌کند.» [۱]

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۷

## حکایت خوبان

### پیروی اهل بیت(ع) با ورع و پارسایی

امام صادق(ع) می‌فرماید:«ما کســـی را مؤمن نمی‌دانیم، تا آنکه مرید و پیرو تمام امر ما باشد، آگاه باشید از جمله پیروی کردن امر و اراده ما، ورع و پارسایی است، پس خود را به آن آراسته نمایید تا خداوند به شما رحم کند و به وســـیله آن دشـــمنان ما را خسته و مجروح سازید تا خدا منزلت شما را بلند گرداند.»

همچنین آن حضرت در روش دعوت دیگران به اسلام می‌فرماید: به غیر زبانهایتان مردم را به راه خدا و خیرات دعوت کنید.[۱]

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۴

## پرسش و پاسخ

### عوامل زینت دادن رفتارهای زشت

**پرسش:**

**چه عواملی موجب می‌شـــود اعمال زشت و قبیح انسان در نظرش زیبا جلوه کند؟**

**پاسخ:**

در قرآن می‌خوانیم؛ گاهی نفس انســـان کاری را در چشـــم انســـان زیبا جلوه می‌دهد، در آیات ۱۸ و ۸۳ ســـوره یوســـف می‌خوانیم؛ یعقوب (علیه‌السلام) به فرزندانش گفت: «سوّلت لکم أنفسکم» کلمه «سوّلت» به معنای آن است که چیز زشت و قبیحی، زیبا جلوه کند.

چه بسیارند افرادی که درآمدهای نامشروعی را صرف کارهای خیر از قبیل: مهمانی‌ها، نذرها و صله رحم و دیدار با آشـــنایان و مانند این امور می‌کنند و به خیال خود عبادت می‌کنند.

یا در قالب عزاداری امام حســـین (علیه السلام) با راه‌بندان و صدای بلندگو، مردم آزاری می‌کنند، راه را می‌بندند و مردم را تحقیر می‌کنند، در قالب ادامه تحصیل و پژوهش در مراکز علمی (حوزه‌ها و دانشـــگاه‌ها) می‌مانند و به مناطق محروم هجرت نمی‌کنند،

در قالب دفن در جوار اولیای خدا، بودجه‌های کلانی را هزینه می‌کنند و حال آنکه در میان فامیل آنان کســـانی هستند که حتی یک اتاق برای زندگی ندارند؛

گاهی به اســـم شعار مذهبی، گاهی به اسم آبروداری؛ حتی گاهی به خیال عبادت، جنایت می‌شود.

به یک ماجرا توجه کنید: شخصی دو انار و دو نان از دو مغازه سرقت کرد و ســـپس آنها را به فقیر داد همین که از او پرسیدند: این چه کاری است؟ گفت: چهار چیز دزدیدم و به فقیر دادم و برای هر یک از آنها ده پاداش گرفتم! (چون قرآن می‌گوید: هر کار خیر شما ده ثواب دارد) چهار گناه از چهل ثواب کم شود، سی و شش پاداش و ثواب می‌ماند.

این محاسبات نیز یک نوع زینت دادن به کار زشت و بد است.

گویا آیه: «انّما یتقبل اللّه من المتقین» (مائده ـ ۲۷) را نشـــنیده که می‌فرماید: ده پاداش موعود برای افراد با تقواست، نه سارق.

گاهی به اسم فرهنگ و دیپلماسی و گاهی به اسم موقعیت اجتماعی، گاهی به اســـم آداب و رســـوم، گاهی به اســـم مد، گاهی به اسم شرایط بین‌المللی، گاهی به اسم توقعات این و آن و هماهنگی با دیگران، گاهی به اسم و عناوین مختلف، عمرها و بودجه‌ها از افراد یا بیت‌المال هزینه می‌شود.

تمام این موارد، اغفال و تســـویل نفس: «ســـوّلت لکم أنفسکم أمراً» هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته (یوسف ـ ۱۸) یا تزیین شیطان است. «زیّن لهم الشّیطان أعمالهم» شیطان، اعمال آنها (مشرکان) را در نظرشان جلوه داد. (انفال ـ ۴۸)

یکی از عوامل اغفال ســـتایش‌های نابجاست، چنان‌که اگر والدین در برابر کار زشت کودک لبخند بزنند.

اگر افراد متملّق به مرفّهان و سرمایه‌داران بی درد «بله قربان» بگویند.

اگر در فیلم‌ها نااهلان چهره شوند.

اگر تشویق‌ها از افراد غیرشایسته صورت گیرد.

همه اینها سبب اغفال می‌شود.

در حدیث می‌خوانیم؛ هرگاه فاجری و فاسقی ستایش شود، عرش خدا به لرزه در می‌آید: «اذا مدح فاجر اهتز عرش اللّه»

کوتاه سخن آنکه هر چیزی که انسان را سرگرم کند- از قبیل:

اعـــداد و آمار (تکاثر) و اموال و اولاد و آرزوهای طول و دراز و کلمات لهو و لعب و تفاخر و رقابت‌های منفی- می‌تواند از عوامل اغفال باشد.

چه دخترانی که با وعده‌های دروغ پسران، اغفال شدند و چه رندانی که با تظاهر به دینداری یا ســـرمایه‌داری یا زهدنمایی، افرادی را به دام انداخته‌اند.

خطر اغفال از نفس و از شیطان و دوستان به قدری است که هر روز ده بار در نماز واجب باید بگوییم: «اهدنا الصّراط المستقیم»

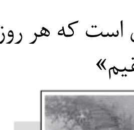

## سلوک عارفانه

### سیر مقامات معنوی

(بدان ای ســـالک عزیز!) دنیا برای انســـان، در ابتدای سیر و سلوک معنوی، وســـیله‌ای اســـت که باید با طاعت و عبادت در آن، از حجب ظلمانیه گذر نموده و وارد فضای معنویت گردد. هنگامی که انســـان در این وادی قرار می‌گیرد و به وسیله طاعات و عبادات، از نظر درونی برای خود مقامات و فضائل معنوی ایجاد کرد، که همگی نتیجه آن اعمال عبادی و ریاضات شرعیه‌اند، باز هم باید سیرش را ادامه دهد و در این فضائل معنوی متوقف نگردد. چرا که این مقامات عالی نیز خودشـــان هدف نیستند و صرفا وسیله‌ای برای یک هدف بالاترند که سالک باید اکنون آن را هدف‌گیری نموده و از این داشته‌های خود صرف نظر نماید. پس این مقامات هم وسیله‌ای می‌شوند برای یک هدف دیگر، تا اینکه همه آنها به سرمنزل مقصود همه اولیای خدا، یعنی خود الله تعالی منتهی می‌شود. «یا من هو منتهی همم‌العارفین» (دعای جوشن کبیر) ای کسی که غایت تلاش و همت عارفان هستی.

یعنی آنچه که لذت دل است، فقط خدا است و باید از خانه نفس بیرون آمد و از مقامات و لذائذ معنوی هم گذشـــت تا به او رســـید. حال این مقامات دیگر هدف نیســـت بلکه پله‌های نردبانی است که انسان را به سوی خدای متعال سیر می‌دهد. در اینجا هدف تبدیل به وســـیله می‌شود. یعنی عبادات وسیله‌ای برای مقامات هستند و مقامات وسیله‌ای برای سیروسلوک الی الله تعالی. [۱]

۱- رسائل بندگی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی، ص ۱۹۱

# صله‌رحم، سنتی پسندیده اما با شرایطش

*** هرچه در دید و بازدیدها سادگی و صفا بیشتر رعایت شود به همان میزان آثار و برکات آن نیز بیشتر خواهد بود به ویژه اگر این صله‌رحم موجب شود تا کار و یا سخن نیکی را یاد بگیریم و از مشکلات یکدیگر و امکان برطرف کردن به دست خودمان یا خویشان دیگر آگاه شویم و باری از دوش دیگری برداریم.**

سنت‌هایی که ما در زندگی داریم به چند دسته تقسیم می‌شوند. برخی از اینها ریشه عقلانی یا عقلایی دارد؛ برخی ریشه تاریخی دارد و برخی دیگر ریشه خرافی که البته ممکن است در سابق یک ریشه عقلایی برای آن یافت ولی الان دیگر این‌گونه نیســـت. تنها سنت‌هایی پذیرفتنی است که عقلانی و عقلایی باشـــد که از آن جمله می‌توان به ســـنت‌های شرعی اشاره کرد که عقل آن را تایید می‌کند؛ زیرا آن را مطابق خود و فطرت ســـالم می‌بیند و یا آنکه می‌گوید این سنت شرعی ضد عقل نیست بلکه فراتر از عقل است مثل اینکه قیامت و غیبی که پیامبران گفته‌اند می‌پذیریم و نماز را به شکلی خاص می‌خوانیم، زیرا عقل آمده است و پیامبر را تایید کرده و معجزه آمده آن را در این شخص اثبات کرده است؛ حالا وقتی سخنی می‌گوید که ضد عقل نیست، بلکه فراتر از عقل است آن را می‌پذیریم؛ اما وقتی یک سنت این‌گونه نیست یا یک سنت تاریخی است یا یک سنت خرافی.

درباره ســـنت‌های تاریخی مانند سنتی که برای بزرگداشت یک رخداد عظیم تاریخی انجام می‌دهیم تا یاد و خاطره آن کار عظیم، در نسل‌ها بماند و یا سنتی از یک قوم و قبیله‌ای باقی باشد، این سنت‌ها به دلیل اینکه عقل و عرف عقلا آن را تایید می‌کند، قابل پذیرش است.

اما سنت‌های خرافی که شاید در گذشته یک ریشه عقلایی داشته ولی الان ندارد، نمی‌بایست پذیرفته شده و برای آن ارزشی قائل شد. مثلا در گذشته باور این بود که هنگام ماه گرفتگی، حیوانی آن را بلعیده و باید باتیراندازی و سر و صدا آن حیوان را ترساند تا ماه را آزاد کند، این باور موجب شد تا اعمالی انجام شود که از آن جمله سنت تشت زدن و هیاهو کردن در هنگام خسوف است. الان اگر کسی این کار را انجام دهد، عملی خرافی انجام داده است.

برخی از مردم ســـنت‌هایی را بنا می‌گذارند که از آنها به سنت‌های نیک تعبیر می‌شود. این سنت‌های نیک را که عقلانی و عقلایی است، دیگران انجام می‌دهند و خیرش به پایه‌گذاران آنها نیز می‌رســـد؛ مثل سنت خانه تکانی، ســـنت دید و بازدید اقوام در روزهای شادی، سنت همدردی با خویشان در هنگام مصیبت. اما برخی از سنت‌ها سنت بدی است که تکرار آن جز مشکل و غم برای مردم ثمره‌ای ندارد. مثلا سنت ترقه انداختن در روزهای شادی در جلوی پای دیگران و ترساندن ایشان، به جای ترقه پرتاب کردن به آسمان و نورانی کردن آن. کسی که این سنت بد را پایه‌گذاری و ترویج کرده تا زمانی که دیگران تقلید می‌کنند و وحشت می‌اندازند و خسارت وار می‌سازند، مقصر است و باید در دنیا و آخرت پاسخگو باشد.

### دید و بازدید، سنتی قرآنی

ســـنت دید و بازدید اقوام از سنت‌های اسلامی و قرآنی است. خداوند در آیاتی از جمله آیه ۲۷ ســـوره بقره و آیات ۲۱ و ۲۵ سوره رعد از صله کردن به‌عنـــوان یک میثاق و پیمـــان الهی یاد می‌کند و از مردم می‌خواهد که این پیمان را قطع نکنند. در روایات آمده است که صله‌رحم حتی با سلام گفتن و مانند آن موجب افزایش عمر، آبادانی شهرها، برکت در اقتصاد و رزق خصوصی و عمومی مردم می‌شود و محبت و آرامش را به مردم هدیه می‌کند. در این رابطـــه می‌توان به صفحـــه ۴۴۷ جلد ۴ اصول کافی ترجمه کمره‌ای و منابع دیگر مراجعه کرد که به آثار و برکات صله رحم توجه داده است.

اما برخی‌ها همین سنت خوب را با اموری همراه می‌کنند که نه تنها دیگر سنت حسنه نیست بلکه یک سنت آزاردهنده است. اینکه کسی برای یک دید و بازدید، دیگران را به زحمت بیندازد و یا خود و خانواده‌اش را در مضیقه مالی قرار دهد تا یک مهمانی بگیرد و براساس چشم و هم‌چشمی میان دخترخاله‌ها و خواهرها و برادرها رقابت ناسالمی ایجاد کند، این دیگر یک صله‌رحم مفید و سالم نیست، بلکه خود یک مصیبتی است که باید از آن رهایی یافت. البته از نظر اسلام مهمانی دادن به ویژه برای خویشان بسیار خوب و مبارک است، ولی نه این‌که این موجب شـــود یا به طور کامل ریشـــه صله‌رحم زده شود و به ســـبب ایجاد هزینه‌های مالی سنگین برخی بهای ارزشی صله‌رحم را به لقای آن ببخشند و دیگر قید هر چه دید و بازدید با خویشان است را بزنند.

### رقابت سادگی در دید و بازدیدها

غرولند کردن برخی از زنان پس از بازدید از خانه خویشان همسر یا مانند آن و ســـرکوفت زدن به اینکه خانه‌اش را با چـــه چیزهایی تزئین کرده و یا غیبت کردن و داستان‌گویی در حین صله‌رحم از دیگران و پس از صله‌رحم از میزبان و مانند آن از جمله آفت‌هایی اســـت که این سنت را از نیک بودن بیرون می‌برد و به یک آفت برای گناه و چشـــم و هم‌چشـــمی و فروپاشـــی خانواده‌ها تبدیل می‌کند.

هرچه در این دید و بازدیدها سادگی و صفا بیشتر رعایت شود به همان میزان آثار و برکات آن نیز بیشتر خواهد بود به ویژه اگر این صله‌رحم موجب شـــود تا کار و یا ســـخن نیکی را یاد بگیریم و از مشـــکلات یکدیگر و امکان برطرف کردن به دست خودمان یا خویشان دیگر آگاه شویم و باری از دوش دیگری برداریم.

در روایات اسلامی که درباره صله‌رحم و نیز مهمان شدن و میزبانی کردن آمده می‌توان آداب اســـلامی صله‌رحم را آموخت و دانست که چرا این سنت زیبای اسلامی در گذشته عامل انسجام اجتماعی، تعاون، محبت، آبادانی خانه‌ها و شهرها، آرامش روحی و روانی، افزایش برکت و عمر و مانند آن بود ولی الان به یک مشکل برای برخی از خانواده‌ها تبدیل شده است. اگر آداب و سنت‌های اســـلامی صله‌رحم و دید و بازدید و حدود و ثغور آن را یاد می‌گرفتیم هم از مشکلات می‌رستیم و هم می‌توانستیم از برکات آن استفاده کنیم.

*** در روایات آمده است که صله‌رحم حتی با سلام گفتن و مانند آن موجب افزایش عمر، آبادانی شهرها، برکت در اقتصاد و رزق خصوصی و عمومی مردم می‌شود و محبت و آرامش را به مردم هدیه می‌کند.**

# تنزل فرشتگان همراه با امر الهی

وقتـــی فرشـــتگان تنزل می‌کنند همـــواره همراه با امر الهی اســـت؛ زیرا آنان در مقام معلوم هستند و هر گاه تنزلی انجام می‌شود، هم امر و دستور خداوند است و هم امر خداوندی را همراه خود پائین می‌آورند.

از ایـــن رو می‌گوینـــد: ما فرشـــتگان جز بـــه فرمان پروردگارت نازل نمی‌شویم. آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان این دو است، همه به او اختصاص دارد و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده اســـت. (مریم، آیه ۶۴) پس سخن فرشته‌ها این است که گذشته‌ها و آینده‌ها و همه هویّت ما، مِلک و مُلک خداست و اینچنین نیست که ما خودمان اختیاری داشته باشیم.

آنـــان هرگـــز کاری را جز به امـــر الهی انجام نمی‌دهند؛ خداوند می‌فرماید: لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ؛ در ســـخن ســـبقتی بر خدا نمی‌گیرنـــد و آنان به امر الهی عمل می‌کنند.(انبیاء، آیه ۲۷)

بر اســـاس آیـــات قرآنی، فرشتگان همواره برای اموری به آسمان دنیا نزول می‌یابند. (فصلـــت، آیه۱۲) این نزول در شـــب قدر به پیشـــگاه حجت و خلیفـــه الهـــی چـــون امام زمان(عج) است؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: تَنَزَّلُ الْمَلائِکَةُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن کُلِّ أَمْرٍ؛ در آن شـــب فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری که مقرّر شـــده اســـت، فـــرود آیند (قدر، آیـــه۴)؛ و یا بـــر مومنان معتقد بـــه خدا و اهل اســـتقامت است؛ چنانکه خداوند می‌فرمایـــد: إِنّ الّذِینَ قَالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزّلُ عَلَیْهِـــمُ الْمَلائِکَةُ أَلّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنّةِ الّتِی کُنتُمْ تُوعَدُونَ؛ کســـانی که گفتند: «پروردگار ما خداست» سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند و می‌گویند: «هان، بیـــم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.(فصلت، آیه ۳۰)

پـــس نـــزول فرشـــتگان می‌تواند برای امـــور دیگری غیراز وحی تشریعی باشد که مخصوص پیامبران اســـت؛ از همین رو آنان با مأموریتی از سوی خداوند به امام معصوم و خلیفه الهی برای مقدرات نازل می‌شوند (قدر، آیه ۴ و روایات تفسیری) و برای مومنان برای ایجاد اطمینان نزول می‌یابند. (فصلت، آیه ۳۰)

# چهره‌های حیوانی برای ملکوت اعمال

در قیامت انســـان‌ها دارای صورت‌هایی هستند که بیانگر حقیقت آنان است. یعنی صورتی پیدا می‌کنند که سیما و نشانه حقیقت و هویت وجودی آنان است.

در روایت اســـت: «یُحشر بعض الناس علی صورهٔ تحســـن عندها القردهٔ والخنازیـــر»، برخی از مردم به صورت‌هایی محشـــور می‌شـــوند که صورت میمون و خوک در برابرش خیلی زیباتر اســـت (علم‌الیقین فی أصول‌الدین، الفیض الکاشانی، ج ۲، ص۱۰۹۹؛ الحکمهٔ المتعالیهٔ فی الأسفار العقلیهٔ الأربعهٔ، صدر الدین محمّد الشیرازی، ج ۵، ص ۲۲۸).

از براء بن عازب نقل شـــده است که معاذ بن جبل در منـــزل أبو ایوب انصاری نزدیک رســـول خدا (ص) نشسته بود.

معاذ عرض کرد: یا رسول اللّه! نظر شما درباره این آیه که می‌فرماید: «یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ أفْواجا؛ روزی که در صور دمیده می‌شود و فوج فوج می‌آیید» (نبأ: آیه ۱۸) چیســـت؟ فرمود: ای معاذ مطلب بزرگی را پرسیدی.

سپس اشک از چشـــمان آن حضرت جاری شد و فرمود: ده صنف از امّت من پراکنده محشور می‌شوند و خداونـــد آنان را از دیگر مســـلمانان جـــدا کرده و چهره‌هایشان را مسخ نموده است.

بعضـــی از آنان به صورت میمون، بعضی به صورت خوک، بعضی واژگون که پاهایشـــان بالا و رویشان به طرف پایین اســـت و به همین وضع کشیده می‌شوند، بعضی کورهای سرگردانند، بعضی کر و گنگند که هیچ چیز را درک نمی‌کنند، بعضی زبان‌های خود را می‌جوند و چرکی از دهانشان سرازیر می‌شود که اهل محشر از آن متنفّر می‌شوند، بعضی دست و پا بریده‌اند، بعضی بر شاخه‌هایی از آتش آویخته‌اند، بعضی بوی گندشان از مردار بدتر اســـت و برخی بـــه لباس‌هایی از مس یا روغن گداخته پوشـــانده می‌شوند که از فرط داغی به بدن‌هاشان می‌چسبد.

آنگاه رسول خدا فرمود: آنان که به صورت میمون محشور می‌شـــوند سخن‌چینان هستند، آنان که به صورت خوک وارد می‌شوند کارشان حرام و رشوه‌خواری است، آنها که واژگون هستند رباخوارانند، آنها که کور وارد می‌شوند کسانی هستند که در حکومت و قضاوت ستم می‌کنند، کسانی که کر و گنگ محشور می‌شوند افرادی هستند خودپسند که شیفته کارهای خویشند، کســـانی که زبان خـــود را می‌جوند علمـــا و قاضیانی هســـتند که کردارشان مخالف گفتارشان است، دست و پـــا بریدگان آنهایند که همســـایگان خـــود را اذیت می‌کنند، آویختگان به شـــاخه‌های آتش ، جاسوسان و سعایت کنندگان از مردم نزد پادشـــاهانند، آنها که بوی گندشـــان از مردار بیشتر اســـت فرو رفتگان در شـــهوات و لذّات دنیا هســـتند و حقوقی را که خدا در اموالشان قرار داده نمی‌پردازند، آنان که به لباس‌های گداخته پوشانیده می‌شوند متکبّران و سرکشان هستند. (بحارالانوار، ج۷، ص۸۹)

با این روایات و مانند آن می‌توان آیه سوره حشر را معنا کرد که خداوند می‌فرماید: «إذا الوحوش حشرت؛ هنگامی که وحوش محشور می‌شوند».

این وحوش همان انسان‌ها هستند که با شکل شیر و شـــغال و پلنگ و مانند آن محشـــور می‌شوند. البته گاه ممکن اســـت صورت و حقیقت تجسم یافته آنان در قیامت ترکیبی از چند حیوان باشد مانند شتر گاو پلنگ و یا خر سگ و مانند آن.

خداوند درآیه ۱۷۶ سوره اعراف عالمی چون بلعم باعورا را به ســـگ تشبیه کرده و در آیه ۵ سوره جمعه نیز عالمی را به خر تشبیه می‌کند.

به نظر می‌رســـد که عالمی کـــه دانش او در ظرف اخلاق و ایمان نباشد و شخص در بعد فردی از علم خود بهره نبرد و بر فضیلت خویش نیفزاید به خری تشبیه شده که فقط بار کتاب بر پشت دارد نه علمی در قلب و درون؛ و نیز کسی که در بعد اجتماعی از آن فضیلت برای رشد جامعه استفاده نمی‌کند، به «کلب» تشبیه شده که همیشه زبان درازی می‌کند. این حالات تمثیل نیست بلکه واقعا در قیامت صورت تحقق خواهد یافت.

# سیره اقتصادی حضرت علی(ع) درباره نحوه دریافت مالیات

■محمدحسین علی‌اکبری

مالیات‌هایی که در زمان حضـــرت علی(ع) دریافت می‌شد شامل مالیات‌های ثابت و متغیر بود و مالیات‌های ثابت، مالیات‌هایی همانند خمس، زکات یا جزیه بوده است که در زمان پیامبر اسلام(ص) وضع شده و در قرآن کریم هم به آن اشاره شده است.

### گزینش کارگزاران امانت‌دار برای دریافت مالیات از مردم

در قرآن کریم و در آیه خمس آمده اســـت: و بدانید که هر چیـــزی را به غنیمت گرفتید یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است اگـــر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند نازل کردیم ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیزی تواناست» (الأنفال/ ۴۱). البته خمس قبل از اسلام هـــم به گونه دیگری به نام مِربا از مردم دریافت می‌شـــد و پیامبر اســـلام(ص) خمـــس را از غنایـــم دریافت می‌کرد و سپس درآمدهای دیگر نیز شامل می‌شد.

این نوع از مالیات در زمان حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)هم دریافت می‌شد و مورد دیگر هم زکات بوده است. ایشان کارگزارانی به نام کارگزاران مالی داشتند که به نقاط مختلف قلمرو حکومتی اعزام می‌کردند تا اموال را جمع‌آوری کرده و برای آن حضرت بفرستند. ایشان این افراد را با ویژگی‌های خاصی انتخاب می‌کردند و امانتداری این افراد برای آن حضرت بسیار مهم بود.

### عزل کارگزاران مالی فاسد توسط امیرالمؤمنین

حضرت علی(ع) هنگام اعزام کارگزاران مالی به آنان بسیار ســـفارش می‌کردند که این اموال متعلق به عموم اســـت و متعلق به شـــخص خاصی نیست و در برخی از خطبه‌های نهج‌البلاغه هم آمده اســـت که به عوامل خود توصیه می‌کردند مراقب این امـــوال بوده و گاهی هم از طریق نامه اشاره می‌کردند که مراقب باشند اغفال نشوند.

در عین حال مواردی وجود داشته که این کارگزاران مالـــی دچار لغزش شـــده و در امـــوال بیت‌المال تصرف می‌کردنـــد و در این مورد هم اگر حضرت علی(ع) موفق می‌شـــدند، این اموال را بازپـــس می‌گرفتند و اگر موفق نمی‌شدند آن کارگزاران را عزل می‌کردند.

### سفارش‌هایی در زمینه دریافت زکات از مردم

در مورد زکات در نهج‌البلاغه آمده است که حضرت علی(ع) برای عوامل دریافت زکات دســـتورالعمل‌هایی صادر کردند و در یک مورد آمده است وقتی می‌خواهید شـــترهایی که بابت زکات از مردم گرفته می‌شود را از یک منطقه به منطقه دیگرببرید یا می‌خواهید به دست کارگزاری دیگر برســـانید یا به خزانه بیت‌المال تحویل دهید، آنها را به گونه‌ای برسانید که اذیت نشده و حتی باعث لاغری آنها نشود و مثلا بین شتر و بچه شتر فاصله نیندازید که به خاطر محروم شدن از شیر مادر لاغر شود.

ایشان همچنین سفارش می‌کردند وقتی می‌خواهید زکات را از اموال مردم جدا کنید بسیار مؤدبانه و متواضعانه با مردم رفتار کنید و حتی وارد خانه آنها نشوید و مثلا در سرچشمه که مردم جمع می‌شوند وارد شده و با مردم صحبت کنید. همچنین نباید صحبت شما بوی اجبار دهد.

*** حضرت‌علی(ع) کارگزارانی به نام کارگزاران مالی داشتند که به نقاط مختلف قلمرو حکومتی اعزام می‌کردند تا اموال را جمع آوری کرده و برای آن حضرت بفرستند.ایشان این افراد را با ویژگی‌های خاصی انتخاب می‌کردند و امانتداری این افراد برای حضرت بسیار مهم بود.**

### پیشنهاد به کارگزاران مالی برای افزایش درآمد مردم

حضـــرت امیرالمؤمنیـــن علی(ع) همچنین ســـفارش کردند هنگامی‌که می‌خواهید اموال زکاتی را جدا کنید، خودتان اینکار را انجام ندهید و اجازه دهید خود مردم این کار را انجام دهند و همه این سفارش‌ها برای این بود که کارگزاران مالی باعث آزار و اذیت مردم نشـــوند. ایشان جزیه را از اهل کتاب دریافت می‌کردند و درمقابل،امنیت و برخورداری آنها از امکانات مملکت اســـلامی را تأمین می‌کردنـــد. همچنین خراج از دیگر مالیات‌هایی بود که ایشـــان دریافت می‌کردند. در این زمینه هم حضرت علی(ع) به یکی از کارگزاران پیشنهاد کردند برای افزایش بودجـــه مملکت باید کاری کنید درآمد خراج‌دهندگان بیشـــتر شود و در این زمینه هم حمایت‌های فکری و مالی را انجام می‌دادند.

### وضع مالیات‌های غیرثابت از جانب امیرالمؤمنین

مالیات‌هـــای غیرثابت را خـــود امیرالمؤمنین(ع) وضع کردند؛ بدین معنی که وقتی مشـــاهده می‌کردند مالیات‌هـــای ثابت همانند خمـــس و زکات جوابگوی نیازها نیست، خودشان مالیات‌هایی همانند مالیات بر اســـب وضع می‌کردند که در زمان پیامبر اســـلام(ص) وجود نداشـــت اما وقتی مشاهده می‌کردند که بودجه مملکـــت اندک اســـت چنین مالیات‌هایی را وضع و دریافت می‌کردند.

از: ایکنا